

توطئه برکناری مصدق و درسهای قیام سی تیر

دکتر پرویز داورپناه

رفتی و . . . / روز بد آمد / بدچندان چندان / صد به صد آمد /
باز ایران بلا دیده زندان شد / ما درون خود زندانی
سیاوش کسرانی

بیش از نیم قرن از حماسه قیام ملی سی ام تیر می گذرد. یادآوری وقایع و حوادثی که در این روز و روزهای پیش از آن روی داد و گزارشی از دلاوری و جانگذشتگی های مردم زحمتکشی که پیکره قیام را تشکیل می دادند و بالاخره درسهای پر ارزش این قیام برای پیروزی مبارزات آزادیخواهان ایران علیه استبداد و استعمار لازم و مفید است.

دکتر محمد مصدق می دانست که در دوره دوم زمامداری با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد و نمایندگان وابسته به دربار و شرکت سابق نفت و آنهایی که مایل به کنار آمدن با دولت استعماری انگلستان هستند، برای تضعیف و سقوط دولت او، از پای نخواهند نشست.

مصدق پیکار در جبهه داخلی را به مراتب دشوار تر از مبارزه با استعمار گران خارجی می دانست. او با تجارب چهارده ماهه زمامداری بدین نتیجه رسیده بود، مادام که به مداخلات غیر قانونی شاه و بستگان او و درباریان، در امور مملکت پایان داده نشود، هیچ دولتی قادر به اداره امور کشور و استیفای حقوق ایران، بخصوص پس از خلع پد از شرکت نفت نخواهد بود.

محمد رضا شاه، گذشته از اختیاراتی که پس از تغییر قانون اساسی در سال 1328 بدست آورده بود، با عنوان تشریفاتی فرمانده کل قوا، نیروهای مسلح کشور را، که عامل قدرتمندی برای اجرای توطئه های ضد ملی بشمار می رفت، زیر فرمان داشت. وزیر جنگ، از زمان به قدرت رسیدن رضا شاه به بعد، از طرف شاه تعیین می شدند. رئیس ستاد ارتش زیر فرمان شاه بود و رؤسای نیروهای انتظامی نصب و عزل می گشتند.¹

تنها محمد رضا شاه نبود که بی اعتنا به قانون اساسی در همه امور مملکت مداخله می کرد، بستگان و نزدیکان او هر کدام، دربار جداگانه داشتند و فرمانفرمایی می کردند.

اشرف پهلوی، خواهر شاه، متنفذترین فرد خانواه پهلوی بود. او نیز نه تنها در عزل و نصب مقامات مملکت دست داشت بلکه یکی از مهره های موثر بیگانگان در ایجاد دسیسه و توطئه چینی علیه نهضت مردم ایران بشمار می رفت.

اشرف در کتابی که سال 1980 منتشر ساخت، به مداخلات خود در امور مملکت، حتی عزل و نصب نخست وزیران احمد قوام السلطنه و عبدالحسین هژیر اشاره کرده است (نگاه کنید بکتاب چهره هائی در آینه، خاطرات در تبعید، صفحه 89 - 110 ترجمه از متن انگلیسی)³

دکتر مصدق در کابینه جدید تصمیم گرفت مسئولیت اداره وزارت جنگ را بر طبق قانون اساسی، دولت به عهده بگیرد و برای مقابله با بحران سیاسی و اقتصادی ناشی از محاصره اقتصادی، اختیاراتی از مجلس درخواست کند.

روز بیست و پنج تیرماه 1331 دکتر مصدق پس از سه ساعت مذاکره با شاه، بر سر معرفی اعضای کابینه خود، بخصوص پست وزارت جنگ، از نخست وزیری استعفا کرد.¹

دکتر مصدق میگفت: من نخست وزیرم و طبق قانون اساسی، وزراء مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارند، پس وزیر جنگ را نیز باید خودم تعیین کنم و در اعمال او مستقیماً نظارت داشته باشم. متن این استعفا نامه که از رادیو و روزنامه ها انتشار یافت، بدین شرح بود:

« پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل

دهد که کاملاً" مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجراء کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی - دکتر محمد مصدق 25 تیرماه 1331» 2

روز بیست و ششم تیرماه بنا به اصرار محمد رضا شاه مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان طرفدار دکتر مصدق به زمامداری احمد قوام (قوام السلطنه) رأی تمایل داد و روز بعد شاه فرمان نخست وزیری بنام او صادر کرد و لقب " جناب اشرف " را که پس از حوادث آذربایجان از او پس گرفته بود، بی سر و صدا به وی مسترد داشت. قوام این پیر غلام استعمار که با رسوائی و فضاحت از ایران رفته بود، با اشاره دربار به ایران بازگشت. و زمینه نخست وزیری اش با توافق مشترک آمریکا و انگلیس در خارج از کشور ترتیب داده شد.

بازیگر پشت پرده این حادثه نیز اشرف پهلوی بود. راجع به این موضوع علی اصغر امیرانی مدیر خواندنیها می نویسد: " . . . والاحضرت اشرف چند روز قبل از حوادث خونین سی ام تیر وارد تهران شد و با قوام السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای زمینه سازی و تحمیل حکومت انگلیسی منشی عین الدوله وارد گفتگو گردید، به تکاپو پرداخت و بدون تردید او یکی از مسئولین روی کار آوردن قوام و حوادث سی ام تیر میباشد." 3

درست در همان روزی که مجلس شورایی مشغول انتخاب قوام السلطنه، نخست وزیر جدید بود، فرمانداری نظامی که مستقیماً به دستور محمد رضا شاه عمل می کرد اعلامیهء شدیدالحنی " برای حفظ انتظامات" صادر و سپس مأمورین انتظامی با تانک و زرهپوش به خیابانها ریختند و مجلس را محاصره کردند. 4

قوام السلطنه بعد از دریافت فرمان نخست وزیری اعلامیهء غلاظ و شدادی منتشر ساخته به مردم کشور ما کشتارهای دسته جمعی و تیره روزی وعده کرد. وی چنین نوشت :
" . . . ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان پذیر نیست . . . من به همان اندازه که از عوامفریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بهانهء مبارزه با افراتیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند لطمهء شدیدی به آزادی وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف بهدر داده اند.
وای بحال کسانی که در اقدامات مصلحانهء من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم بزنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس العمل از طرف من روبرو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان میگذارم.

حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صد ها تبهکار را از هر طبقه بموجب حکم خشک و بی شفقت قانون قرین تیره روزی سازمان. بعموم اعلام میکنم که دورهء عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتیبان را سیاستی دگر آمد - تهران 27 تیر 1331 رئیس الوزراء قوام السلطنه 3

احمد قوام با زمینه سازی قبلی و توافق مشترک انگلستان و آمریکا روی کار آمده بود تا بعنوان یک نخست وزیر قوی و « مطلوب » با غرب سازش کند و جنبش مردم ایران را خاموش سازد. قوام با اختیارات وسیعی نخست وزیر شده بود، و به گفته حسن ارسنجانی که از نزدیکان و محرم راز او بود، شاه با تقاضای او برای مجلس هفدهم موافقت کرده بود.

(پیرایه بامشاد، حسن ارسنجانی 1339)

قوام السلطنه با همهء کارکشتگی و تجربه ای که در امور سیاسی داشت، در شناسائی اصالت نهضت مردم ایران، اشتباه کرده بود و همچنین قدرت مقاومت مردم را در پاسداری از دست آوردهای مبارزه ضد استعماری، دست کم گرفته بود.

بررسی اوضاع و فعالیت های پشت پرده در آن زمان حکایت می کند که قوام السلطنه آلت دست دربار، اشرف پهلوی و چند تن از تعزیه گردانهای سیاسی شده بود. (مجله خواندنیها شماره 89)

برخی از « روشنفکران » که به چپ می‌زنند و راست می‌شوند امروز طرفدار پر و پا قرص « حضرت اشرف » احمد قوام شده‌اند و فراموش کرده‌اند که قوام همیشه منافع شخصی را بر منافع ملی مردم ایران ترجیح داده و از عوامل قدرت‌های بیگانه بود. 12

مقاومت مردم ایران در برابر توطئه برکناری مصدق از روز بیست و شش تیرماه با انتشار اعلامیه سی نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که خود را « نمایندگان نهضت ملی ایران » می‌نامیدند شروع شد: « ملت رشید ایران! . . . برای اعلام این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران هرگز مقهور دخالت‌های استقلال‌شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی در احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاست‌های استعماری استقامت خواهد کرد روز دو شنبه سی ام تیر ماه 1331 در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام میشود... »

آیت الله کاشانی هم در پاسخ اعلامیه قوام السلطنه طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: « . . . سیاستی که قرون متمادی دولت‌های مزدور را بر سر کار می‌آورد بالاخره حکومت مصدق را که بزرگترین سد راه خیانت خود میدانست بر کنار و در صدد برآمد عنصری را که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است برای چندمین بار بر مسند خدمتگزاران واقعی گمارد. »

« . . . احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سالها رنج و تعب، شانه از زیر دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند نباید رسماً "اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً" می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازمست که در راه این جهاد اکبر کمر همت محکم بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در بدست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که بدست مزدوران آزمایش شده، استقلال آنها پایمال و نام پر عظمت و افتخاری را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود بدست آورده است مبدل به ذلت و سرشکستگی شود. . . " (کیهان، 26 تیر)

مردم به محض اطلاع از استعفای دکتر مصدق از همان اولین روزها در حال اعتراض و اعتصاب بودند. بیشتر مغازه‌ها و قسمت اعظم بازار تعطیل بود و بین مردم و قوای انتظامی پیاده و سواره باتون و سر نیزه و تاختن اسب در میان جمعیت تظاهر کنندگان را متفرق می‌ساختند. 6 تظاهرات و اعتراض مردم منحصر به شهر تهران نبود. موج اعتراض در سراسر کشور برخاسته بود و بنا به گزارش آسوشیند پرس قبل از سی تیر بزرگترین تظاهرات از طرف مردم در آبادان رخ داد. سیل تلگرافها و نامه‌ها، مبنی بر اعتراض به زمامداری قوام السلطنه و پشتیبانی از دکتر مصدق از اقصی نقاط کشور بسوی پایتخت سرازیر شده بود. در خرمشهر و آبادان، کسبه دست از کار کشیدند و به تظاهر کنندگان پیوستند. در تأسیسات پالایشگاه و دیگر بخش‌های وابسته به آن، کارگران اعتصاب کردند. 2 در جریان تظاهرات و زدو خورد با مأمورین انتظامی در تهران و شهرستانها عده زیادی مجروح شدند.

روز بیست و نه تیرماه شهر تهران به حال نیمه تعطیل در آمده بود. کارگران کارخانه‌ها، سیلو، راه آهن و سرویس‌های اتوبوس رانی دست از کار کشیدند. مأمورین انتظامی پیاده و سواره تظاهر کنندگان را مضروب و متفرق ساختند. عصر روز بیست و نه تیرماه زدو خورد بین مردم و مأمورین انتظامی نسبت به روزهای پیش شدید تر شد و کشته‌ها و زخمی‌های بیشتری برجای ماند. 6 حزب توده هم در اعلامیه‌ای که جمعیت مبارزه با ضد استعمار این حزب در روز بیست و نهم تیر پخش و نشر کرده بود اعضاء حزب را دعوت به پیوستن به صف نهضت مردم در مبارزه علیه قوام کردند.

بدین ترتیب مبارزه خونین مردم ایران علیه امپریالیسم و عمال آنها یعنی دربار ... و قوام ادامه پیدا کرد. 5

صبح روز سی تیر شهر تهران یکپارچه تعطیل بود. از ساعت شش صبح مردم دسته دسته از گوشه و کنار شهر بطرف خیابانهای مرکز شهر و میدان بهارستان در حرکت بودند. در تظاهرات، مقاومت و قیام مردم در این روز همه طبقات مردم، کارگر، پیشه ور، کارمند، دانشجو، روشنفکر، بازاری، پیر و جوان و زن و مرد، در کنار هم بودند. اولین برخورد در ساعت هفت صبح در بازار صورت می گیرد تیری به بازوی جوانی اصابت میکند و قیام شدت میگیرد. لحظه به لحظه گسترش می یابد. (روزنامه کیهان، مورخ سی تیرماه 1331 سرمقاله)

مقارن همین زمان در مقابل دانشگاه، انبوه دانشجویان مورد حمله و تیراندازی قرار می گیرند، پس از این برخورد با شعار " مصدق پیروز است " خود را به بهارستان میرسانند. سایر گروهها و افسار نیز با فریاد های « یا مرگ یا مصدق » « مصدق پیروز است » « مرگ بر قوام » با نظامیان و پاسبانان که بسوی آنها تیراندازی می کردند، درگیر شدند و در نبرد تن به تن، عده ای مجروح گشتند و با شکستن صف نظامیان خود را به میدان بهارستان رساندند. دسته های کفن پوش از بعضی محله های اطراف شهر بسوی مرکز شهر، عازم بهارستان می شوند، بهارستان، ناصرخسرو، تمام خیابانهای مرکز تهران میعادگاه شهادت است. سرنیزه داران ارتش، تانکها، زره پوشها، خودروها، نیروی پلیس همه جا گسترده به خیل مردم جان بر کف به سینه های باز یورش میبرند و خونهای پاکشان را بر زمین میریزند صدای غرش تفنگها و مسلسل ها همه جا گسترده و با فریاد مصدق پیروز است آمیخته شده بود. 2 در خیابان اکباتان جوانی که گلوله خورده بود و در خون خود می غلطید، به دشواری برخاست و با انگشتان رنگین شده از خون خود بر دیوار کنارش نوشت « این خون زحمتکشانش ملت ایران است. زنده باد مصدق » و بعد جان سپرد. این مرد شجاع، دانشجوی دانشکده افسری بود که به قیام پیوسته بود. 6

با اوج گیری قیام به تدریج آثار نافرمانی در صفوف نظامیان ظاهر شد، و خطر پیوستن افسران و سربازان به قیام کنندگان و ایستادگی مردم در برابر نیروهای انتظامی، شاه را سخت نگران ساخت. قریب هشتصد تن از مردم تهران زخمی یا کشته شده بودند... مقارن ساعت چهار بعد از ظهر به دستور شاه نیروهای ارتش و انتظامی عقب نشستند. 3

متعاقب بازگشت نظامیان به سر باز خانه قوام السلطنه مجبور به استعفا گردید و مخفی شد. خبر کناره گیری اجباری قوام را حسین علاء وزیر دربار به فراکسیون نهضت ملی اطلاع داد. نمایندگان فراکسیون نهضت نیز بی درنگ خیر مزبور را به اطلاع عامه رساندند و مسئولیت امنیت شهر را به مردم واگذار کردند.

ساعت هفت بعد از ظهر، هزاران تن از مردم تهران، عازم خانه دکتر مصدق شدند. رهبر جبهه ملی در حالی که به شدت می گریست گفت :

« ایکاش مرده بودم و ملت ایران را اینطور عزادار نمی دیدم . . . سپس افزود؛ ای مردم، من به جرئت میگویم استقلال ایران از دست رفته بود ولی شما با رشادت خود آن را گرفتید (روزنامه کیهان سی و یک تیر 31)

در شامگاه روز سی ام تیر، پیروزی بزرگ دیگری نصیب ملت ایران شد و آن خبر اعلام رأی دیوان دادگستری بین المللی، مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به شکایت انگلستان در مورد نفت ایران بود. این رأی که حقانیت ملت ایران را در مبارزه علیه استعمار انگلستان ثابت کرد، پیروزی سی ام تیر را کامل ساخت. و انعکاس وسیعی در محافل سیاسی و قضائی جهان بوجود آورد. 10 پیروزی قیام سی ام تیر، دکتر مصدق را بار دیگر به زمامداری رسانید. و برای نخستین بار در دوره پهلوی، وزارت جنگ در اختیار دولت قرار گرفت. شاه عقب نشینی کرد. اشرف پهلوی و مادر شاه بعنوان توطئه گران ضدّ ملی از ایران تبعید شدند. دفاتر خواهران و برادران شاه که بصورت دربارهای کوچکی بودند، بسته شدند.

مجلس شورای ملی در جلسه فوق العاده روز دوم مرداد، قیام سی ام تیر را، بنام " قیام مقدس ملی " شناخت و شهدای آن روز را "شهدای ملی" نامید.³

پیروزی سی تیر، حاصل قیام واقعی یک ملت رشید و زنده بود. این قیام فصل تازه ای را در مبارزه ملل ستمدیده جهان علیه امپریالیسم گشود و نشان داد که اگر نیروی ملت در راه آمال و خواسته های مشروع خلق متشکل و متحد شود و بدرستی رهبری گردد، پیروزی از آن ملت خواهد بود.

در تاریخ معاصر ایران روز سی ام تیر اهمیت شایان توجهی دارد.

در این روز که ارتش و دربار بعنوان مراکز اصلی توطئه استعماری به مردم شناسانده شده و سرکوب گردیدند، حاوی درسهایی از پیروزی است.

این قیام ملی بر هیچ قرار و مدار قبلی نبود و هیچ سازمان و حزبی آنرا رهبری نمی کرد. تنها و تنها متکی به احساس و نیروی لایزال میلیونها مردمی بود که در سراسر کشور برای پاسداری نهضت ملی بپا خاستند.

مردمی که وقتی مطلع شدند حکومت ملی در خطر اضمحلال است بصورتی خود جوش بمیدان آمدند و از ایثار مال و هستی و خون دریغ نکردند، تنها بشوق آنکه عزت و استقلال و آزادی خود را دوام بخشند.

از سی تیر می آموزیم که بهنگام قیام یک ملت گرسنه، هیچ عامل خارجی تاب مقاومت دراز مدت ندارد.

از سی تیر می آموزیم که قیام انتصابی ملت ایران نشویم. مردم بیسواد منافع مادی و حیاتی خود را بسیار آسان تر و درست تر و زودتر از ما می فهمند. آنها خود کوههای استوار را از جا خواهند کرد. نگاه کنیم به لوح افتخار تعدادی از جان باختگان سی ام تیر ماه یک هزار و سیصد و سی و یک خورشیدی که در گورستان ابن بابویه به خاک سپرده شدند.³

لوح افتخار جان باختگان سی تیر در تهران (ابن بابویه)

رضا ایوبی ارغند (دوره گر) - حسن نیکو سخن (اهنگر) - عباس لؤلؤ (زرگر) - محمود عمونی (آجیل فروش) - نوروژ کفانی (یخ فروش) - مرتضی دستخوش نیکو (شاگرد دوچرخه ساز) - صفر حنیفه رحفانی (ریخته گر) - قدرت سلیمی - اسمعیل عینک چی - هوشنگ رضیان (عطار) - غلامحسین صادقی (بلورفروش) - محرم رستمی (خیاط) - اسمعیل وزیری (توتون فروش) - امیر بیجار (محصل کلاس پنجم) - جبار رشیدی (کارگر جوراب باف) - حبیب شوقی رضوانی (راننده) - سعدی اسکندری - پرویز رجائی (آرایشگر) - چهار نفر گمنام.

مصدق در وصیت نامه اش خواسته بود که در گورستان ابن بابویه در تهران، در کنار گور کسانی که درسی ام تیر ماه ۱۳۳۱ از حکومت او دفاع کرده و کشته شده بودند، دفن شود.⁶

محمد رضا شاه از ترس آنکه گور مصدق مرکز تجمع مخالفان گردد، این اجازه را نداد.

حکومت فعلی نیز بنا به ملاحظاتی که کسی از آن آگاه نیست به این وصیت وقعی نگذاشت خویشاوندان مصدق تصمیم گرفتند موقتا "جسد او را در احمد آباد دفن کنند.

مصدق از آنها خواسته بود که مراسمی برپا نگرند. حتی سنگ قبر هم نمی خواست. تقاضا یش اجابت شد.

اکنون او در کف اتاقی به خاک سپرده شده است که زمانی اطاق غذاخوریش بود.¹¹

افتخار به دهها دلاور گمنام دیگر که در راه پیروزی نهضت ملی ایران در روز سی تیر در تهران و شهرستانها جان باختند.

قیام شکوهمند و پیروز سی تیر درس استقامت و مبارزه در برابر استبداد بود. درس استقلال و مبارزه در برابر استعمار خارجی بود.

درس فداکاری آگاهانه و هدف دار بود، هدفی که آزادی، استقلال و حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی و سربلندی ایران را در حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق برای مدت کوتاهی در پی داشت.

در سی ام تیر، ملتی که بگفته دکتر مصدق:

" اقتصاد و سیاست و اجتماع او ملعبه اغراض و امیال نوکران اجنبی بود و هر روز جیره خواران کمپانی سابق او را به درد و رنج تازه ای می انداختند... قدرت و نفوذ خود را تحصیل کرد... به کارخانه حکومت تراشی سفارت انگلیس داغ باطله زد و سرنوشت خود را بدست گرفت." 10

و باز مصدق است که می گوید:

" من آدمی هستم که با این حالت کسالت و با تمام ناتوانی خودم تا نفس دارم برای آزادی و استقلال این مملکت مبارزه می کنم و من از این کار صرف نظر نمی کنم. آن ملتی را که بندهء یک کمپانی بشود، آنرا یک ملت جلورفته نمی گویند." 10

بگفته هوشنگ کشاورز صدر:

" معنی «وطن» برای او آمیزه ای بود از «مردم» و «سرزمینشان» و معنی استقلال، جایگاه شایسته کشورشان در جهان و شک نیست که هیچ کشور تحت سلطه، از این امتیاز برخوردار نیست." 7

و به گفته منیر طه:

"مصدق، این معلم راست گفتار و درست کردار تاریخ، به ملت ایران آموخت که حق را می توان گرفت و باید گرفت. آموخت که تا ایران از بند جیره بندی بیگانگان رها نشود استقلال نخواهد داشت و هرگاه استقلال نداشته باشد آزادی هم نخواهد داشت و این استقلال و آزادی را با استقامت و پایمردی می توان به دست آورد هر چند دیر به دست آید." 8

و محمد علی موحد می گوید:

" داستان مصدق در خاطرهء نسل ما به «شاهنامهء آزادی» تبدیل شده است. این ماجرا برای مردم ما نه صرفاً یک حدیث تاریخی که یک سرود آزادی است و سرود آزادی سر از قید زمان بر می کشد. چیزی را می سزاید و چیزی را می ستاید که هنوز اتفاق نیفتاده، یا به تمام و کمال اتفاق نیفتاده است و آرزو می شود که در آینده اتفاق بیفتد... وجدان جامعه در گذشته چیزی را می بیند و نشانی از گمشدهء خود در آن می جوید. قصهء گذشته به بن بست رسیده که امید فرجی را برای آینده رقم می زند و بازگو کردن آن بهانه ای می شود برای بیان اشتیاقی شورانگیز که تحقق چیزی بسیار عزیز را در امروز و فردا آرزومند است." 9

چنین باد.

دکتر پرویز داورپناه

منابع و مأخذ:

- 1 - خاطرات و تآلمات مصدق / بقلم دکتر محمد مصدق - انتشارات علمی تهران
- 2 - مصدق / باهتمام علی جان زاده - انتشارات همگام تهران
- 3 - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332 / سرهنگ غلامرضا نجائی - شرکت انتشار تهران
- 4 - در کنار پدرم، مصدق / خاطرات دکتر غلامحسین مصدق - نشر فرهنگی رسا تهران
- 5 - من خاک پای این ملت / به کوشش پرویز داورپناه - نیمروز لندن، بهار 1375
- 6 - مصدق، برنامه مستند تلویزیونی در سه قسمت / آما قوانلو - 1385 تصویر ایران لس آنجلس
- 7 - تجربه مصدق در چشم انداز آینده ایران / به کوشش هوشنگ کشاورز صدر و حمید اکبری - چاپ پازن

- 8 - مصدق به ملت و تاریخ ایران اعتبار داد / منیر طه - 1386 سایت عصر نو
- 9 - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران / محمد علی موحد - نشر کارنامه تهران
- 10 - تقریرات مصدق در زندان / به کوشش عبدالله برهان با نام رنجهای سیاسی دکتر مصدق - انتشارت‌تهران
- 11 - همه آدمهای شاه / استیون کینزر - ترجمه منیژه شیخ جواد (بهزاد) - نشر پیکان تهران 1382
- 12 - کسی که هم از توبره می خورد و هم از آخور / منوچهر صالحی - 1386 سایت ایران لیبرال